

به نام حق

یک لحظه و یک ساعت دست از تو نمی‌دارم
زیرا که تویی کارم زیرا که تویی بارم
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۱۴۵۸

ضمن عرض سلام و درود خدمت آقای شهبازی بزرگوار و دوستان همراه
نگاهی مختصر به گستره‌ی دید ژرف مولانا به شب‌های قدر.
مولانا حاجت روا شدن ما در شب‌های قدر و پیوندمان به سپیدی و روشنی را، بر ما روا می‌دارد. می‌دانیم که هر
خواستنی و هر رسیدنی آدابی دارد. حال ببینیم حضرت مولانا چه آدابی قائل است و چه می‌فرماید.
ای عاشق خوش‌مذهب زنهار مخسب امشب
کان یار بهانه جو بر تو گنهی یابد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۹۹

مولانا می‌فرماید ما از
مهمان توام امشب، زنهار مخسب امشب
ای جان و دل مهمان، زنهار مخسب امشب
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۲۹۳

از زبان خداوند می‌فرمایند یعنی خداوند به انسان می‌فرماید:
من مهمان تو هستم امشب، در شب ذهنت و در تاریکی‌های ذهنت که تو خواستی بیدار شوی و بیدار بمانی،
مهمانت هستم.
اما هشیار باش، به ما می‌گوید: زنهار که در این خواب غفلت نباشی و نمانی.
خداوند می‌فرماید ای انسان، ای که تو جان و دل من هستی، از من هستی، باز به تو امان می‌دهم، هشدار می‌دهم
که در غفلت ذهنت گرفتار نباشی.

دیدگاه خداوند، مایی که در پی او هستیم، رهرو او هستیم، یک عاشق خوش‌مذهب هستیم.
پس ای عاشق خوش‌مذهب، ای انسان در این شب و تاریکی ذهنت، هشیار باش برای جدائی از وابستگی‌ها و
تعلقات فانی که تو را پیچ در پیچ در تاریکی گرفتار کرده و از خداوند دور و غافل کرده است.
این‌ها گناهانی هستند که خداوند آن‌ها را نمی‌بخشد، اینجاست که خداوند آن یار بهانه جو می‌شود و در خواب
غفلت ماندن را از ما نمی‌پذیرد. اینجاست که خداوند بر ما ایراد می‌گیرد اگر در ذهن بمانیم.
حال چه کنیم؟ مولانا می‌فرماید:

امشب شب قدر آمد خامش شو و خدمت کن
تا هر دل الهی، ز الله ولهی یابد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۹۹

می‌فرماید ای انسان در شب ذهنت وقتی تو هشیار هستی، من مهمانت می‌شوم تا دست تو را بگیرم، تا هدایتگر تو
به سوی روشنی باشم، به سوی سپیدی و رستگاری.

پس تو هشیار باش، خدمت کن. یعنی به آنچه من برای تو مقرر کردم و به آنچه تو را راهنمایی کردم، تو به آنها عمل کن، من را طلب کن تا من از تو تو را وصل کنم به خودت و به خودم. تا سرور و عزیز من شوی و دلت جایگاه عشق و روشنی من باشد.

اندر پی خورشیدش، شب رو پی امیدش
تا ماه بلند تو، با مه شبهی یابد
-مولوی، دیوان شمس، غزل ۵۹۹

در پی روشنی و وصل خداوند و حضور او در قلبت، از تیرگی‌های درونِ ذهنت پاک شو، آگاه شو. پس ما در این مسیر آگاهی پیش می‌رویم به امید وصل مجدد او. تا درون و بیرون ما از برکت حضور خداوند و عشقش مانند ماه آسمان روشن شود.

نه همه شبها بُود قدر ای جوان
نه همه شبها بُود خالی از آن
-مولوی، مثنوی، دفتر دوم، بیت ۲۹۳۶

هیچ شبی برای ما شب قدر نمی‌شود، اگر در غفلت باشیم، اگر در تیرگی ذهن بمانیم، اگر در تو در توی وابستگی‌های فانی این جهان گرفتار باشیم و هر شبی می‌تواند خالی از این برکت و روشنی نباشد. یعنی هر شبی می‌تواند شب قدر ما باشد، اگر جانمان مشتاق حضور خداوند و پاک کردن آلودگی‌های درونمان باشد، برای جانشین شدن خداوند در دل و مرکزمان.

دل و جانتان روشن به خداوند عشق و مهر
با سپاس فراوان از پدر معنویمان و دوستان همراه
ناهید از ارومیه